

# ماهیت طبقاتی جنگ فعلی در افغانستان

مقدمه :

" از نقطه نظر تنوری کاملا اشتباه بود هرآنچه فراموش می شد هر جنگی ادامه سیاست با وسایل دیگر است" (1) در حوامع طبقاتی ، جنگ يك امر ناگزیر است هیچ جنگی نمی تواند فاقد جنبه طبقاتی باشد ، برای درك اینکه جنگ چه نوع جنگی است آیا جنگ انقلابی و آزادیبخش است یا اینکه يك جنگ ضد انقلابی و استعماری . باید موقعیت اجتماعی جناح های درگیر شناخت ، باید دید که طرفین دارای چه پایه طبقاتی بوده و چه سیاستی را دنبال می کنند ، باید اقتصاد و سیاست جناح های درگیر را در زمان قبل از جنگ بررسی نمود ، باید به این نکته پی برد که کدام علل و عوامل باعث گردیده است که آن سیاست بواسطه این جنگ راه خود را بگشاید ، خلاصه برای اثبات اینکه هر جنگی چه جنبه حقیقی اجتماعی - حقیقی طبقاتی دارد ، باید موقعیت عینی طبقات درگیر جنگ را تجزیه و تحلیل نمود . برای این امر نباید يك مشت مثال ها و اطلاعات بی ارتباط و جداگانه ، بلکه مجموعه از مدارك در ارتباط با اساس زندگی اقتصادی طرفین درگیر جنگ و شرایط جهانی را بررسی نمود .

لنین گفت : " بنظر من موضوع اصلی ایکه معمولا در باره مسئله جنگ فراموش می کنند و به اندازه کافی بدان دقت نمی نمایند ، موضوع ایکه در مورد آن ، این همه مباحث که حتی من می خواهم بگویم که ، مباحثات پوچ و بی مورد وبدون اهداف انجام میگردد ، همانا فراموش کردن این مسئله اساسی است که جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است ، علت افروخته شدن این جنگ چیست ، کدام طبقات بدان دست می زنند و کدام شرایط تاریخی اقتصادی است که آنرا بوجود آورده است . " ( 2 )

جنگی که به منظور تغییر سیستم اقتصادی و تحصیل آزادی سیاسی و گرفتن حکومت از طرف طبقه مترقی باشد آن يك جنگ انقلابی و مترقی است ، ولی اگر به خاطر عقیم گذاشتن مبارزات طبقاتی مترقی به منظور حفظ و تحکیم موقعیت موجود و دفاع از طبقه باشد که از نظر تکامل کیفیت ارتجاعی پیدا کرده ، چنین يك جنگی فقط و فقط يك قضیه ارتجاعی می تواند تلقی شود ولو اینکه نیروهای عمده جنگنده جزء طبقات زحمتکش جامعه بشمار رود . بناء " ما باید بتوانیم این مطلب را به توده ها توضیح دهیم که شاخص جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ " حسن نیت " افراد ودسته جات وحتی توده های مردم نبوده بلکه وضع طبقه ایست که سیاست می راند . سیاست این طبقه است که جنگ ادامه آن می باشد . " ( 3 )

در حوامع طبقاتی جنگ نه تنها بین طبقات متضاد در يك جامعه بلکه بین جناح های مختلف طبقه حاکمه نیز امکان پذیر است . ریشه وعلل این گونه جنگها را قبل از هر چیزی بایست در چگونگی شرایط اقتصادی زمانی و مکانی جناح های آن طبقه ایکه درگیر جنگ شده اند ، جستجو نمود و امتیازات اقتصادی و بالنتیجه سیاسی آنها را مورد کاوش قرار داد . در سطح جهان می توان این مطلب را در جنگ بین گروه بندی های امپریالیستی دید و می توان جنگ بخاطر هرچه بیشتر استثمار و بهره کشی از يك کشور وابسته به سرمایه داری امپریالیستی را مشاهده کرد ، که توسط جناح های طبقه حاکمه و مرتجعین کشور که از مداخله و پشتیبانی امپریالیست ها نیز برخوردار است .

اکنون ما شاهد چنین جنگی در افغانستان هستیم . جنگ فعلی در افغانستان به سرمداری امپریالیزم شوروی و امپریالیزم آمریکا بین دو جناح مرتجع وابسته به آنها در داخل این کشور در جریان است ، بنابراین برای درك درست از وضع واقعی این جنگ ناگزیریم به بررسی رقابت های جناح های متخاصم بپردازیم و برای بدست آوردن نتیجه صحیح بهتر است که رقابت امپریالیست ها و جناح های وابسته با آن را از چند دهه قبل بررسی نمایم .

صدور سرمایه ورقابت امپریالیستی در افغانستان بعد از ختم جنگ دوم جهانی صدور سرمایه امپریالیزم آمریکا به افغانستان ، قرصه برای ساختمان پروژه وادی هیرمند بود که ربح آن ( 3/5 % ) تعیین گردیده بود مطابق یکی از خصوصیات امپریالیزم که همراه با صدور سرمایه شرط می گذارد که بخشی از سرمایه به خرید وسایل و لوازم کشور اعتبار دهنده اختصاص داده شود ، سامان و لوازم و متخصصین این پروژه هم تماما، برحسب قرار داد باید از ایالات متحده تهیه می گردید . بدین ترتیب قرصه های بیهم بار ( 4/5 % ) توسط بانک و تصدی های شخصی آمریکا برای دولت افغانستان پرداخت گردیده بود . دولت مرتجع افغانستان برای حیف و میل خود قرصه بیشتر تقاضا کرد. مقدار بسیار ناچیز این قرصه ها به مصرف پروژه وادی هیرمند رسید که نتایج بدست آمده آن بکلی ناچیز بوده و ماهیت امپریالیستی بودن پروژه مذکور را روشن می گرداند . امپریالیزم ایالات متحده آمریکا در طول آن مدت بابت ربح قروض خویش میلیون ها دالر از راه استثمار زحمتکشان افغانستان نصیب خود ساخت و تولیدات خود را نیز بفروش رسانید .

دراثر مبارزات توده های خلق و مبارزات نمایندگان در شورا و در اثر تضاد های درونی طبقه حاکمه دولت وقت مستعفی گردید

دولت داود روی کارآمد، و جهت سوء استفاده از نام "اتحاد جماهیر شوروی" سوسیالیستی خود را با رویزیونیست های خروشی نزدیک ساخته در حالیکه شوروی دیگر به طرف سرمایه داری گام نهاد بود و از یک کشور سوسیال امپریالیستی نمایندگی می کرد و این برای دولت افغانستان خوش یمن بود. در زمان صدارت داود و همراه با بقدرت رسیدن دارودسته رویزیونیستی خروشف در اتحاد شوروی، سیاست های اقتصادی افغانستان با پیروی از الگوی روسی شکل دیگر بخود گرفت. از سیاست اقتصاد مبتنی بر بازار به سیاست "اقتصاد رهبری شده" گرایش پیدا کرد و "راه رشد غیر سرمایه داری" و "تقویه سکتور دولتی" که تزه های رویزیونیستی جهت رشد سرمایه داری دولتی وابسته به سوسیال امپریالیزم است بمورد اجرا گذاشته شد و دولت بیروکرات ها و فنودالان در اکثر امور اقتصادی و کنترل بانکها و بخش رشته صنایع و تجارت مسلط گردید. دیگر نه تنها امپریالیزم غرب، بلکه سوسیال امپریالیزم روس نیز در غارت و استثمار خلق افغانستان با دیگر امپریالیست ها بر رقابت برخاست

در سال (1955-1334) خروشف و بولگانین از کابل دیدن کردند، سوسیال امپریالیزم شوروی که صدور سرمایه را آغاز نموده بود برای بدست آوردن سود بیشتر تلاش می ورزید، علاوه بر وام سال قبل با ربح (3%) در این بازدید هم موافقت نامه ای برای یک وام جدید که بخشی از آن برای خرید تجهیزات نظامی بود، با دولت مرتجع افغانستان امضاء نمود، که به مرحله اجرا گذاشته شد. ربح آن (3%) بود و صدور سرمایه های اسارت بار از طرف سوسیال امپریالیزم به افغانستان نیز از دیاد حاصل نمود. بدین ترتیب امپریالیزم آمریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی واقمار شان آشکارا به استثمار خلق ما پرداخته و برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر تلاش می نمودند و بصدور سرمایه و فروختن کالای مصرفی و بنجل خود مبادرت می ورزیدند، بطوریکه در سال های (7-1336-9-1958) تجارت با بلوک شرق (33/9%) کل تجارت کشور را تشکیل می داد که واردات (41%) و صادرات به (74%) می رسید. این ارقام خود گویای رقابت امپریالیست های غرب و سوسیال امپریالیست ها بود و فروش کالاهای کارخانه های کشورهای آنان را در افغانستان نیمه مستعمره نشان می دهد. امپریالیزم که برای صدور سرمایه های خود با زارهای مطمئن را جستجو می نماید، دولت داود را تشویق به پلان گذاری های استعماری می نمودند، پلان پنجساله اول در سال (1335) آغاز شده بود و هدف آن باصطلاح توسعه اقتصادی و اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی مردم ذکر شده بود به مرحله اجرا قرار داده شد و لی در عمل جز ایجاد چند کیلومتر جاده برای تسهیل تجارت و ورود اموال کشورهای دیگر، پلان پروژه کاملاً تطبیق نگردید. بخش اعظم سرمایه های پلان گذاری توسط قرضه کشورهای خارجی تامین می شد، سهم قرضه های شوروی در این پلان (60%) حجم تمام قرضه خارجی و سهم آمریکا (38%) حجم قرضه های خارجی را احتوا می کرد. ملاحظه می شود که سوسیال امپریالیزم امپریالیزم شوروی واقمارش در استثمار خلق افغانستان نقش فعال تر را ایفا می نمودند. بطوریکه تجارت بین افغانستان و شوروی در (1950-1329) "10%" بود و در سال (1962-1341) به "60%" رسید که ارزش پایای استفاده می شد، بدین ترتیب امپریالیست ها نه تنها بصدور سرمایه بلکه بفروش تولیدات خود نیز می پرداختند و دولت مرتجع افغانستان به تشویق امپریالیست ها به طرح پلان های خود ادامه می داد. پلان دوم از سال (1345 تا 1341) دوام یافت و بخش اعظم هزینه آن از منابع خارجی تهیه شده بود. سهم شوروی در پلان (2/61%) حجم تمام قروض خارجی را در بر می گرفت و سهم آمریکاداران پلان (8/36%) حجم تمام قروض خارجی را احتوا می نمود. قرضه های کشورآلمان غرب در قدم سوم قرار داشت. در (30 دسامبر 1966-1345) تمام قرضه های خارجی افغانستان جمعاً به (856/350) میلیون دالر رسیده بود که قرضه شوروی بدون خرید اسلحه (43/267) میلیون دالر یعنی (76%) و از آمریکا (72/45) میلیون دالر یعنی (13%) و قرضه آلمان غرب (31/331) میلیون دالر یعنی (9%) را احتوا میکرد. همچنان در پلان دوم صادرات کشور (8/340) میلیون دالر و واردات (4/768) میلیون دالر بود. در اثر این سرازیر شدن اموال و صدور سرمایه های خارجی، صنایع فابریکات ملی که توان مقابله با کالای خارجی را نداشت تخریب گردید. و در عوض بورژوازی دلال بیشتر رشد نمود بناء تاثیر این اوضاع بر زندگی اجتماعی توده های خلق، بروز مخالفت های توده ها و روشنفکران را باعث گردید. بطوریکه در سال آخر پلان دوم "1344" روشنفکران کشور در مقابل شورای ملاکین و کمپرادورها دست به تظاهرات زدند و دولت ارتجاعی افغانستان که در پی منافع طبقاتی خود بود به سرکوب خونین تظاهرات اقدام نمود، و به تشویق باداران خود بازهم به تطبیق پلان های کذائی خود ادامه داد، و در سال "1346" پلان سوم را به مرحله اجرا گذاشت که تا سال "1350" ادامه داشت هدف پلان در روی کاغذ، اولویت به پروژه های زودرس و تقویت بخش خصوصی ذکر شده بود. در این پلان سرمایه گذاری خارجی (65%) بود که به مراتب کمتر از این میزان بدست آمده، رشد محصول ناخالص هم بالا رفت. در جریان این پلان

قرضه های آمریکا نیز قوس نزولی خود را پیمود که به علت ناآرامی اوضاع داخلی آن سالها که اعتصابات و تظاهرات کارگران ، دهقانان و روشنفکران نقاط مختلف کشور را فرا گرفته بود ، امپریالیست ها جرأت نمی کردند در یک چنین اوضاع ناآرام سرمایه گذاری نمایند . وهم رقابت گسترده شوروی نقش آمریکا را تا حدودی پس زده بود . بطوریکه قبل از پلان سوم در طول مدت دو سال ( 45 - 1344 - 67 - 1965 ) واردات افغانستان از آمریکا بالغ به ( 72 - 4720 ) میلیون افغانی بود که این ازدیاد واردات وابستگی مستقیم به قرضه های آمریکا را نشان می داد ولی بعد از ( 1345 - 1962 ) این واردات نیز تقلیل یافت . بخش عظیم حجم پلان سوم توسط قرضه های دول امپریالیستی تامین شده بود . که سهم آمریکا در آن ( 31 / 54 ) میلیون دالر و سهم شوروی در پلان سوم ( 7 / 242 ) میلیون دالر بود ، بیشتر از چهار بار اضافه تر از قرضه آمریکا می باشد ، نقش فعال استعماری شوروی در پلان گذاری های دولت افغانستان را نشان می دهد . قرضه های آلمان غرب در قدم سوم قرار داشت . در جریان پلان سوم صادرات افغانستان ( 391 ) میلیون دالر و واردات آن ( 914/4 ) میلیون دالر بود که یک کسر ( 4 / 423 ) میلیون دالری را نشان می دهد . وارداتی که در سال " 1344 " مبلغ ( 7/40 ) میلیون دالراموال مصرفی و ( 4 / 8 ) میلیون دالراموال سرمایه وی بود در سال ( 1346 ) اموال مصرفی به ( 25 ) میلیون دالر افزایش یافت در صورتیکه اموال سرمایه وی به ( 9 / 4 ) میلیون دالر رسید . بناء نه تنها بورژوازی ملی بلکه صنایع وابسته نیز به خرابی و ورشکستگی رفته باعث شدید ترین تضادها بین گروه های مختلف آن گردید . نشریه وزارت پلان پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی سال (1347) می نویسد : " وضع صادرات اموال عمده صادراتی افغانستان در گذشته استقرار نداشت در بعضی سالها درجه عدم این استقرار به تنزیل صد فیصد می رسید محصول صادرات قره فل از ( 18 ) میلیون دالر سال (1342) به (14/3) میلیون دالر در سال (1347) تنزیل نمود وضع صادرات پشم در سالهای اخیر که تمایل منعکس را اختیار نموده است ، وضع صادرات پخته نیز خیلی در حال صعود و نزول بود ه بطوریکه از ( 6/21 ) میلیون دالر در سال (1342) و ( 9/14 ) میلیون دالر در سال (1343) به صورت ممتد پائین آمده و در سال (1347) به ( 3/6 ) میلیون دالر فرود آمد . " وضع تجارت قالین نیز خراب بوده چنانچه فروش قالین ( 7/8 ) میلیون دالر در سال (1343) به ( 2/5 ) میلیون دالر در (1346) به ( 6/4 ) میلیون دالر در سال (1348) به ممالک غربی صادر شد ازین متاع صادراتی از وضع بازارهای این ممالک و شدت رقابت زیاد متاثر شده است . " در همان سال (1347) از ممالک امپریالیستی غرب وابسته به آن در برابر (50) میلیون دالر واردات اضافه تر اموال تجملی بود (5/46) میلیون دالر صادرات صورت گرفته بود . و ازدولت سوسیال امپریالیستی شوروی و اقمارش در برابر (17) میلیون دالر واردات " غیر از ورود اسلحه " اموال مصرفی شکر ، گوگرد ، پترویل و ماشین آلات مبلغ ( 8/27 ) میلیون دالر صادرات صورت گرفته بود که غالبا مواد خام یعنی پنبه و پشم " غیر از گاز طبیعی " بود ، در بیلانس تادیات و تجارت خارجی افغانستان در سال (1347) واردات اموال و خدمات بورژوازی دولتی سوسیال امپریالیستی و اقمارش (31) میلیون دالر " غیر از اسلحه " و از دیگر کشورهای امپریالیستی ( 9 / 11 ) میلیون دالر ثبت گردیده است ، و این خود بیانگر درجه وابستگی افغانستان به سوسیال امپریالیزم شوروی است و نشان دهنده آن است که سهم سوسیال امپریالیزم در اینجا سه مرتبه بیشتر از دیگر کشورهای ارتجاعی امپریالیستی بوده است . و این امر تضاد بین نمایندگان دو جناح سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب را در داخل افغانستان تشدید می بخشد . در همان سال ( 1347 ) واردات اموال استهلاکی از کشورهای امپریالیستی غرب به ( 2/2 ) میلیون دالر و از سوسیال امپریالیزم شوروی و اقمارش به رقم ( 7/10 ) میلیون دالر می رسید . این وضع به زندگی زحمتکشان تاثیرناکوار به جا گذاشت و کارگران در نقاط مختلف دست به اعتصابات و تظاهرات زدند وهم دهقانان نواحی مختلف که از ستم اربابان و دولت مرتجع بجان رسیده بودند به اعتصابات و تظاهرات رو آوردند ، تمام این مبارزات از پشتیبانی روشنفکران کشور برخوردار بود . حتی شاه موفق نگردید نمایندگان ملاکین و کمیرادوران را در دوره چهاردهم شورا دعوت کند . بناء آنرا به بعد موکول کرد . این وضع نابسامان اقتصادی و اجتماعی باعث رکود فعالیت بورژوازی کمیرادور نیز گردید و وی برای مستحکم کردن قدرت و بهبود وضع خویش در تلاش بود . دولت های راهم که شاه مقرر می نمود برای حفظ قدرت و منافع حکام مرتجع و طبق پالیسی سیاست باصطلاح " عدم انسلاک " را دنبال می کردند . ولی درعمل هر یک از آنها تمایل و نزدیکی به یکی از ابرقدرت ها را نشان می دادند . ولی چوکات کلی و ظاهری سیاست های شان همان پالیسی عوام فریبانه بود ، در این ضمن امپریالیستها هم در پی بدست آوردن منافع بیشتر از طریق صدور سرمایه بودند . چنانچه شوروی در سال (1971-72-1350) برابر با ( 83/49 ) میلیون دالر ، آمریکا ( 2/15 ) میلیون دالر ، آلمان غرب ( 56/8 ) میلیون دالر و جاپان ( 40/2 ) میلیون دالر به دولت افغانستان قروض تادیه کردند تا که دولت مزدور را از هلاکت نجات دهند . و منافع خود را تامین کنند . مجموعه قروض افغانستان با ربح قابل تادیه آن در بهار (1973-1352) برابر با ( 3/1704 ) میلیون دالر می رسید که از آن جمله ( 4/361 ) میلیون دالر از شوروی ( 3/431 ) میلیون دالر از آمریکا ، ( 10/31 ) میلیون دالر از آلمان غرب ، ( 28 ) میلیون دالر بدون ربح از چین ( 2/20 ) میلیون دالر از بانک جهانی ، ( 70 ) میلیون دالر از موسسه ملل کمک مواد غذایی ( 2/5 ) میلیون دالر از بانک آسیائی ، ( 3/3 ) میلیون دالر از

جاپان و ( 2/9 ) میلیون دالر از انگلستان بود . بدین ترتیب تا اوایل ( 1973-1352 ) ، قبل از کودتای 26 سرطان ، دولت افغانستان زیر قروض گور شده بود ، و بعد از کودتا مقدار قروض چند برابر شد ، یکسال قبل از کودتا در ( 1972-1351 ) صادرات به ( 92/0 ) میلیون دالر و واردات به ( 181/0 ) میلیون دالر تقلیل یافت که در همان سال خشکسالی نیز خسارات زیادی را ببار آورد ، عده زیادی از زحمتکشان به کشورهای همسایه و کشورهای حوزه خلیج فارس در جستجوی کار رفتند ، مبارزات طبقاتی حاد تر شد و جنبش زحمتکشان گسترش و دامنه بیشتر یافت و بحران اقتصادی ناشی از وضع رفت بار داخلی مستولی گردیده بود و بحران عمومی سرمایه داری و سقوط دالر در بازار جهانی و فاقد اعتبار اعلان کردن سه نوع بانک نوت رویه از جانب پاکستان که باعث تسریع انفلاسیون شده و ضربه دیگری در اقتصاد افغانستان وارد نمود ، تمام این عوامل باعث گردید که طبقه حاکمه و امپریالیستهای حامی آنها برای نجات خود و منافع شان به جستجوی راه حل برآیند و زمینه استثمار هرچه بیشتر خلق افغانستان را فراهم سازند .

و بدین ترتیب کودتای 26 سرطان 1352 راسرهم بندی کردند و دولت فاشیست داود به سرکوب جنبش توده های زحمتکش و روشنفکران آغاز نمود . و کشور افغانستان منحصراً یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودالی همچنان باقی ماند ، مبارزات زحمتکشان افغانستان بعد از کودتای 26 سرطان هم ادامه داشت ، اعتصاب کورس احتیاط ، تظاهرات کارگران نساجی بگرامی در ( 1973-1352 ) ، اعتصاب کارگران شرکت سرویس ، اعتصاب پسته چین ها ، جنبش دهقانان یکتیا ، بامیان ، پنجشیر و بدخشان که توسط دولت فاشیست داود سرکوب گردید . علاوه بر این دهها هزار تن از دهقانان و کارگران برای کارکردن آواره به کشورهای دیگر شدند .

امپریالیستها که در پی بدست آوردن سود بیشتر بودند بعد از کودتای 26 سرطان بازهم منافع آزمندان خود را دنبال کردند . سوسیال امپریالیزم شوروی و دست پرورده هایش در افغانستان یعنی رویونیست های " خلق " و پرچم بخاطر تضاد علیه دولت وقت که گرایش بیشتر به غرب داشت و هم در راستای منافع شوروی ها ، در کودتای 26 سرطان سهم قابل ملاحظه ای داشتند به تحکیم رژیم کودتا همت گماشتند . سوسیال امپریالیزم شوروی بازهم مقداری قرضه بدولت تادیه کرد . همچنین چکسلواکیا در سال ( 1352 ) قرضه ای جهت پروژه بس های برقی دولت داد . در ( 18 حوت 1352 ) قرارداد سروی حیولوژی و هایدرولوژی کارتوگرافی ساحات زراعتی با آمریکا ( بین علی احمد خرم معین وزارت پلان و سفیر آمریکا در کابل ) به مبلغ ( 165 ) هزار دالر " کمک بلاعوض " برای افغانستان امضاء گردید . همچنان آمریکا در سال ( 1353 ) جهت سروی نفوس و پروژه نصاب تعلیمی به دولت افغانستان مبلغ دیگری " کمک " کرد . علاوه بر این بانک انکشاف آسیائی نیز در ( 1353 ) بدولت افغانستان قرضه داد . از آنجائیکه نقش سوسیال امپریالیزم و نوکران " خلقی " و پرچمی آن در دولت داود بیشتر بود لذا کوشیدند تا طرح های استعماری خود را به معرض اجراء گذارند و " تجارت رهبری شده " و استفاده از راه " بارتري " دوباره طرح شد و در این رابطه یکی از اقدامات رژیم کودتای 26 سرطان این بود که در اوایل سال ( 1353 ) خواست امور وارداتی را بین تجاران تقسیم کند و با گرفتن جواز جدید اموال وارداتی تجار محدود به یک یا دو قلم کالا گردد و مقدار واردات نیز محدود بیک یا دو قلم مال باشد . و هم مقدار واردات سالانه نیز معین گردد . این اقدامات بمخالفت های تجار دلال ( بخصوص وابسته به غرب ) مواجه گردید و آن ها به اخذ جواز جدید اقدام نکردند و از محصول کردن اموال وارده خود نیز دست کشیدند که این نبرد اختن محصول ، دولت را به کسر بودجه مواجه نمود ( که این خود نشانه ای از وابستگی دولت به امپریالیزم است ) دولت مدت معافیت کرایه اموال گمرک را کوتاه نمود ولی موثر نیفتاد و دولتی که با کسر بودجه مواجه گردیده بود ناگزیر ( به نفع - جناح وابسته به غرب ) عقب نشینی کرد و تجار مانند قبل کار خود را پیش بردند . ولی رقابت ها همچنان ادامه یافت و تضاد های بین جناح های رقیب تبارز نمود ، عده ای از طرفداران غرب بنام کودتاجی اعدام شدند ( مانند میوند وال و خان محمد وزیر دفاع ) و با زندانی گردیدند . رقابت بین سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و تضاد بین وابستگان شان در افغانستان افزایش یافت . در سال ( 1354 ) گروه " اخوانی ها " در زمان دولت ( بوتو ) به کمک پاکستان به نواحی شرقی " پنجشیر " افغانستان به تحریکات و حملات علیه دولت دست زدند . تا رژیم را تحت فشار قرار دهند و او را از سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکران وابسته اش دور سازند . ولی این اقدام در آن مقطع از طرف رژیم سرکوب شد ، و هم یکی از طرفداران جناح غرب ( علی احمد خرم وزیر پلان ) در جریان امضاء یک قرار داد با جاپان توسط جناح وابسته به سوسیال امپریالیزم ترور شد وضع اقتصادی مملکت نیز بیشتر رو بخرابی رفت . احتکار مواد غذایی کمبود اجناس وضع زندگی مردم را بیشتر به وخامت کشانید ، تجار وابسته به غرب به مخالفت های خود به نحوی از انحاء ادامه دادند . قرار آمار وزارت پلان افغانستان ، مجموعه صادرات کشور در سال ( 1355 ) بالغ بر ( 297 ) میلیون دالر شد و در مقابل مجموع واردات در همین سال به ( 347/7 ) میلیون دالر رسید و یک کسر ( 50/7 ) میلیون دالری در بخش تجارت را نشان می داد . در سال مذکور به ارزش ( 692/9 ) میلیون دالر اموال و خدمات بین افغانستان و سایر کشورها و سازمان های بین المللی تبادل گردیده بود که از آن جمله ( 333/6 ) میلیون دالر کالا و خدمات عرضه شده بود ، و معادل ( 35/3 ) میلیون دالر کالا و خدمات دریافت شده بود ، که در نتیجه یک کسر ( 25/7 )

میلیون دلاری در موازنه کالا و خدمات کشور به مشاهده می رسد برحسب گزارش وزارت پلان ، واردات قروض و امداد پروژه ها در سال 1355 به مقایسه سال 1353 برابر (28/3%) و به مقایسه سال (1354) باندازه (10%) افزایش یافته بود ، باز پرداخت قرضه های خارجی در سال (1355) به میزان (20/7) میلیون دالر را در بر می گرفت همین سال از طرف بانک انکشاف جهانی برای پروژه مالداري مبلغ (15) میلیون دالر قرض داده شد وهم بانک آسیائی مبلغ (14) میلیون دالر به افغانستان پرداخته تا در تهیه تخم اصلاح شده بذري استفاده شود .

رژیم کودتای 26 سرطان برای جلب سرمایه های خارجی بازپلان های چند ساله را به میدان آورد و این بار از پنج سال به هفت سال موعده آن را پیشبینی نمود و اولین پلان هفتساله جمهوری افغانستان که از سال (1355) آغاز شد و قرار بود تا سال (1361) ادامه یابد . در این پلان سرمایه خارجی (72%) و از مبلغ داخلی (28%) بود . پلان هفتساله در دو سال اول خود نتوانست برحسب برنامه پیشبینی شده منطبق شود . تورم افزایش یافت بیکاری زیاد شد و قیمت ها به نحو سرسام آوری افزایش یافتند .

در سال های (6-1355) " 8-1977" در ساحه تجارت يك دوم توازن ( 182) میلیون دلاری وجود داشت زیرا در آن سال واردات به (497) میلیون دالر و صادرات به (315) میلیون دالر رسیده بود . در سالهای (7-1356) " (8-1977) رقم (5/37%) مجموع صادرات افغانستان با شوروی بود . بدین ترتیب بحران اقتصادی آثار خویش را پدید آورد سرمایه های داخلی فرار کردند و سرمایه گذاری خارجی جلب شده نتوانست رقابت داخلی جناح های طبقه حاکمه شدت یافت ، میزان نارضایتی مردم تاحد زیادی بالا رفت ، رژیم در پی چاره جویی برآمد و به امپریالیستهای غرب و نوکران آن متوسل شد و برای تضعیف تضاد بین استثمار شوندهگان و استثمار گران باتوافق رژیم شاه ایران عده کثیری از زحمتکشان به ایران رفتند و قسمتی از آنها از طریق کشورهای همسایه برای کار به ممالک عربی رفتند . امپریالیستهای غربی و وابستگان بومی شان و منطقه آنها که از قبل تحریکات و تبلیغات علیه رژیم کودتا را آغاز کرده بودند تبلیغات رادیو پاکستان ، برپاکردن کودتا در داخل و برداشتن شورش محلی توسط عمال بومی امپریالیزم غرب و درمضیقه اقتصادی کشانیدن دولت بالاخره چنان وضعی را ایجاد کرد تا جناح وابسته به غرب غالب آمد ودولت به نفع آنها چرخید ، دولت داود با غرب وارد مذاکره شده و از منافع آزمندانه وتوسعه طلبانه سوسیال امپریالیزم شوروی دور می شد ، در چنین شرایطی که رویزیونیست های " خلق " و پرچم نیز هرچه بیشتر تجرید شده بودند ، بیروکرات های رویزیونیست یکی از پی دیگری بدورانداخته می شدند و جای آنها را بیروکرات های طرد شده قبلی می گیرند . و " مسئله پشتونستان " مسکوت گذاشته می شود . تبلیغات پاکستان قطع می گردد و روابط با غرب بهبود حاصل می کند . داود به کشورهای عربی و وابسته به غرب مسافرت می نماید . مطبوعات سوسیال امپریالیستی سروصدا براه انداخته می نویسند : " ( قرضه ) از کشورهای سرمایه داری ایالات متحده آمریکا ، جمهوری فدرال آلمان ، فرانسه وکانادا نامبرده روشن است که وابستگی به اغیار و سرمایه که از این کشورها گرفته می شود وضع جمهوری را تاحدودی بغرنج و پیچیده تر می کند " . " رهبران مرتجع کشورهای خلیج فارس به همراهی محافل امپریالیستی در عین ابراز واکنش شدید علیه گرایش مثبت در زندگی اقتصادی واجتماعی افغانستان می کوشند . گسترش همکاری جمهوری را به کشورهای ارتجاعی که منابع نفتی قوی در اختیار دارند تلاش برای کاستن از نفوذ شوروی یعنی منفرد و جدا ساختن افغانستان از دوستان و متحدین واقعی " ، " می توان گفت که بتدریج خطوط اصلی مبارزه در راه تحکیم هرچه بیشتر استقلال ملی ، آزادی اقتصادی ... و به عقیده نیروهای میهن پرست کشور مصالح تعمیق مبارزه آزادیبخش (!) افشای پیگرد دسپاس خرابکارانه امپریالیزم وارتجاع را که هدف آنها تضعیف علایق دوستی و همکاری مردم افغانستان با کشورهای سوسیالیستی وخلقهای اتحاد شوروی است بطور مبرم ایجاب می کند نه فقط افشای این دسانس بلکه عکس العمل درمقابل آنها و دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و ایجاد شرایط برای پیشرفت مستقل کشور لازم و ضروریست . " استقلال واقعی تنها براین پایه میتواند تامین گردد . " (4)

روابط دوستانه دیرین داود با رویزیونیست های ربوخامت می گراید سوسیال امپریالیزم که درراه حل گرفتن قدرت سیاسی موفق نشده بود از خود " عکس العمل " نشان میدهد . وراه حل دیگری یعنی انتقال قدرت سیاسی از طریق کودتا را به اجرا گذاشت . سوسیال امپریالیزم شوروی و مزدورانش وضع خود را تشخیص داده فوراً دست به اقدام زدند وبا کودتای ننگین ( 7 ثور 1357 ) قدرت را از جنگال داود وجناح وابسته به غرب بدرآورده دستگاه دولتی را بدون درهم شکستن ماشین دولتی کهنه از طریق نوکران بومی خود ( خلق و پرچم ) در اختیارگرفت ، بدون آنکه درمناسبات اجتماعی کدام تحول اساسی ایجاد شده باشد ، وتمام عوامل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی وفرهنگی درخدمت منافع سوسیال امپریالیزم قرار گرفت . وقرار دادهای زیادی درهمان اوایل کودتا با شوروی بامضاء رسید. وافغانستان بیک کشور کاملاً وابسته به شوروی مبدل گردید . اختلاف باند رویزیونیستی " خلق " و پرچم با باند داود در به خطر افتادن منافع سوسیال امپریالیزم شوروی ووابستگانش بود . باند های خائن " خلق " و پرچم که در پنجسال همکاری با داود جلاد از اوستایش کرده بودند اینک او را معدوم گردانیده و خودبراریکه قدرت تکیه زدند ودرخدمت

سوسیال امپریالیزم شوروی قرار گرفتند . علل اختلافات و کودتای 7 ثور را از زبان خود سردمداران کودتا می توان شنید . ترکی می گوید : " باند خائن سلطنتی محمد نادر در داخل و خارج کشور به همدستی دشمنان خارجی و داخلی خلق افغانستان به دسایس خائنه به سلطنت خود ادامه دادند. قدرت سیاسی طبقات ستمگر و استثمارگر از طرف رژیم کماکان اعمال می گردید و در نتیجه قدرت دولتی در افغانستان به طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی انتقال نکرد. " ، " داود پس از یک زمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام های دولتی ، عملاً وارد اتحاد با عناصر راستگرا ، مرتجع ، سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید و طرفداران و هواداران دستگاه سلطنتی و خائنین به وطن را به مقام های حساس انتصاب " کرد رژیم محمد داود بجای آن منابع داخلی مطمئن را برای تمویل پروژه ای انکشافی جستجو نماید حاضر شد که منابع ملی وطن و خلق افغانستان را در قمار های خائنه سیاسی خود قربان کند و در برابر وعده باصطلاح اعطای قرضه های اسارت بار با قید و شرط سیاسی و اقتصادی با تحمیلات استعماری خائنه تن در دهد . " ، " سیاست خارجی رژیم داود هر روز بیش از پیش شکل معامله گرانه ، سازشکارانه و تسلیم طلبانه تری را در برابر ارتجاع امپریالیستی وابسته بآن بخود می گرفت . " (5) و از این دلخور بود که " در اواخر حکومت ضد انقلابی داود ، اکثر قراردادهای که با حکومت دوست شوروی سوسیالیستی بامضاء رسیده بود همه فقط روی کاغذ ماند و بآن هیچ رسیدگی بعمل نیامد . " (6) لازم به یاد آوری است که در اثر همین قرارداد های خارجی اسارت بار و خائنه ، قبل از سال (1979) بدهی های خارجی دولت به (1973) میلیون دالر رسیده بود که (81%) آن نتیجه قراردادهای دوجانبه با کشورهای مختلف و بخصوص شوروی بود . این رقم که معادل بیش از (52%) از تولید ناخالص ملی بود ، افغانستان را در میان مقروض ترین کشورهای جهان قرار میداد . لنین گفت :

" سرمایه مالی و سیاست بین المللی مربوط بآن که شامل مبارزه دول معظم در راه تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان است یک سلسله شکل های انتقالی وابستگی دولتی بوجود می آورد صف مشخصه این دوران تنها وجود دو گروه اصلی از کشورهای یعنی گروه کشورهای مستعمره دار و گروه مستعمرات نیست ، بلکه وجود شکل های گوناگون از کشورهای وابسته نیز است که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتار اند . " (7) قبل از کودتای 7 ثور افغانستان کشوری بود که از آن نه تنها یک امپریالیست بلکه همه امپریالیست ها به تفاوت ها مختلف نفع می برند . طوری که با در نظر داشت بخش سکتور دولتی اقتصاد و تجارت با تری با شوروی با اینکه امپریالیست های غربی و وابستگان بومی آنها نیز سرمایه گذاری در سکتور اقتصادی دولت داشتند ولی بیشتر در سیستم اقتصاد بازار بورژوازی کمیرادور تجاری به وضاحت دیده می شد که بازار افغانستان بیشتر در دست آنها قرار داشت و مملو از کالاهای تولید جهان غرب ، هندوستان ، پاکستان ، ایران و جاپان بود ، بورژوازی کمیرادور و بوروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم با استفاده از قدرت سیاسی خویش تجارت را زیر عنوان " تجارت رهبری شده " به نفع خود و اربابش به انحصار کشانیده و بورژوازی کمیرادور وابسته به امپریالیزم غرب در برابر این حرکت انحصار گرانه از خود واکنش نشان داد ، که این امر نمی تواند در امور سیاسی و حتی نظامی انعکاس نیابد .

سوسیال امپریالیزم شوروی برای رسیدن به بخرهند و گسترش ساحه نفوذش در دریای عمان و خلیج فارس تلاش می ورزد و دولت فاشیستی کودتا را آلت دست خود قرار داده امپریالیزم غرب به خاطر جلوگیری از گسترش نفوذ و توسعه طلبی رقیب توسط دولت های مرتجع همسایه به دستگیری باندهای خائن و مرتجع وابسته به خود با استفاده از نقاط ضعف و خیانت های دولت کودتای 7 ثور دست به تحریکات زده و مناطق سرحد کشور را به صحنه جنگ و کشتار توده محروم افغانستان مبدل گردانید ه و دولت فاشیستی نیز دست به قلع و قمع گسترده آن زده و می زند . رژیم کودتای 7 ثور به خیال خام خود برای پیدا کردن پایگاه توده ای و هم برای تطبیق مقاصد استعماری سوسیال امپریالیزم ، یک سلسله فرمان های بی بنیاد را بیرون داد تا توده های زحمتکش را اغفال نماید و تضاد های طبقاتی را تضعیف کند و هم خود را یک رژیم مترقی انقلابی ! جا بزند ، و زمینه مساعد برای سرمایه های سوسیال امپریالیزم و سرمایه های وابسته بآن بوجود آورد ، زندگی توده های زحمتکش و محروم کشور عزیز با چنین فرمان های ضد انقلابی و بیروکراتیک و اصلاحات سرکاری و بی بنیاد که حافظ منافع امپریالیست ها و بورژوازی کمیرادور و ملاکین باشد بهبود نمی یابد ، بلکه توده های زحمتکش و دهقانان فقیر افغانستان فقط تحت رهبری حزب طبقه کارگر می توانند عدالت اجتماعی راستین را به پیش برند ، رژیم مزدور برای ایجاد اختلال در وحدت و صف انقلاب و ایجاد پایگاه برای خود در بین مردم و تامین حد اکثر سود برای سوسیال امپریالیزم ، به صدور فرامین اقدام کرد و برای آن سروصدای زیادی براه انداخت ، که هیچ کدام کاملاً تطبیق نگردید ، بلکه خود رژیم با ماهیت ارتجاعی که دارد در عمل از مواضع ادعای خود عقب نشینی کرد .

سوسیال امپریالیست ها و امپریالیست های غربی برای نیل به حد اکثر سود دست به هر عوام فریبی و جنگ افروزی می زنند و برای دست یابی به منابع مواد خام و بازار فروش و مناطق نفوذ ، استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای عقب نگهداشته شده

مستعمره ونیمه مستعمره بانواع نیرنگ ها متوسل می شوند ، تطبیق يك تعداد رفرم ها با حفظ اساسات استعمار فیودالی ، مناسبات عقب مانده و سنتی فیودالی را که قادر به برآوردن همه جانبه نیازمندی های امپریالیزم نیست تا حدودی که منافع امپریالیست ها اقتضاء کند شکلا تغییر می دهند و ارزش مستقل اقتصادی جلوگیری و رشد يك محصولی را انکشاف می دهند که جز وابستگی ثمری ندارد . سرمایه داران می کوشند محصولات مورد احتیاج خود را در مستعمرات خود رواج دهند . " روسها هم در مستعمره خود ترکستان همین عمل را انجام می دهند زیرا بدینطریق با سهولت بیشتری می توانند رقباتی خارجی خود را بکوبند و منابع مواد خام را انحصار نمایند و تراست بافندگی کم هزینه تر و پرسودتری تشکیل دهند که تولید آن " مرکب " و تمام مراحل تولید و تهیه محصولات پنبه را در یک دست متمرکز سازند . " (8) سوسیال امپریالیست های شوروی این تزار های نوین می خواهند که در افغانستان شیوه يك محصولی را براساس سیاست های اقتصادی کماکان رواج دهند .

از آن جایی که موقعیت اقتصادی تعیین کننده موضع سیاسی است در کشورهای تحت سلطه وابسته ، بورژوازی - بورژوا فیودال ها نمی توانند علیه امپریالیزم و بقایای فیودالیزم مبارزه کنند ، چونکه خود از لحاظ اقتصادی وابسته به آنها هستند بناء از نظر سیاسی نیز از آنها تبعیت می کنند . هدف رژیم از اصلاحات ارضی ماست مالی کردن تضاد های طبقاتی در جامعه و جلوگیری از انقلاب ملی دموکراتیک تحت رهبری حزب طبقه کارگر می باشد که نیروی عمده آن را دهقانان تشکیل می دهند . و مضمون اصلی آن

آن	انقلاب	ارضی	است
----	--------	------	-----

سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب که سالها از افغانستان بهره برداری نموده اند ، ناگذیر اند برای اهداف استعماری و استثمار گرانه خود جناح بندی های را در داخل طبقات حاکمه کشور بمیان آوردند که از منافع استعماری هر یک از این قدرت ها مدافعه و حمایت نمایند . تضاد های بین کشورهای سوسیال امپریالیستی و امپریالیزم غرب در افغانستان بواسطه همین جناح های وابسته بومی نمایان می گردد که منافع هر جناح با منافع یکی از ابرقدرت ها گره خورده است ، و هر یک به شیوه ای سعی و تلاش می نمایند تا رقیب را از سر راه خود بدور نگهدارند و خود به منافع ملی کشور دست اندازی نمایند و براریکه قدرت تکیه زنند . این رقابت و کشمکش در افغانستان مناسب با تضاد های سوسیال امپریالیست ها و امپریالیستهای غربی و هم پیمانانش در سطح جهانی به تدریج از محیط اقتصادی و سیاسی سرانجام به برخوردهای آشکار نظامی کشانیده شده که جنگ فعلی در افغانستان نتیجه منطقی

منطقی	آن	می	باشد
-------	----	----	------

جنگ فعلی در افغانستان ادامه سیاست ابرقدرت هاست:

تابدین جا رقابت های اقتصادی و نیرنگ های سیاسی سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و هم از نوکران بومی شان بطور فشرده بیان گردید و همین تضاد و رقابت ها با عث بروز کودتای 7 ثور و بالاخره منجر به جنگ فعلی گردید . روشن ساختن ماهیت جنگ فعلی به انقلابیون این امکان را می دهد تا در قبال آن موضع گیری نموده و نحوه برخورد خود را به جنگ فعلی تنظیم نمایند .

کودتای 7 ثور که بدست باند های خائن رویونیستی خلق و پرچم سرهم بندی شد نتیجه تضاد و رقابت دو جناح امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم شوروی و جناح های وابسته به آنها بود . در این امر دولت سوسیال امپریالیزم شوروی از همتای غربی خود گام فراتر نهاده و افغانستان را بیک کشور مستعمره خود تبدیل نموده است . بعد از کودتای 7 ثور تمام امور اقتصادی ، نظامی و فرهنگی تحت اختیار و کنترل سوسیال امپریالیزم شوروی قرار گرفت و جز این هم نمی توانست بشود ، رژیم با روی دست گرفتن يك سلسله رفرم های بی بنیاد و اصلاحات از بالا رشد دادن سکتور دولتی و پیمودن " راه رشد غیر سرمایه داری " با مسلط ساختن قدرت خود از طریق انحصار سرمایه دولتی به استثمار و ستم زحمتکشانش پرداخته و می پردازد ، باند خائن خلق و پرچم به اشاره سوسیال امپریالیزم شوروی که دیگر نمی توانست با شکل های موجود مالکیت ارضی سازگار باشد ناگذیر شدند دست به انهدام آن بزنند ، زیرا آنها دریافته بودند که بدون تضعیف تضاد های اساسی جامعه که همانا حل مسئله زمین و حل آن از طریق انقلاب ارضی است راه خروج از مشکلات را بدست آورده می توانند که هم توده های دهقانی را بغربیند و هم زمینه رشد سرمایه دولتی وابسته را مهیا سازند و دهقانان را بدولت وابسته نمایند که دفاع از دولت مزدور برای آنان حکم آب و نان را داشته باشد . و سیستم يك محصولی را توسعه دهد تا برای سوسیال امپریالیزم شوروی مواد خام تهیه نمایند ولی امپریالیزم غرب و نیروهای وابسته بآن مانع عملی شدن این رفرم ها گردید . گرچه در حال حاضر خود امپریالیست های غربی نیز در تعدادی از کشورهای تحت سلطه خود دست به چنین رفرم ها زده اند . رقابت بین امپریالیست ها و هم بین وابستگان بومی شان ( باند های رویونیستی " خلق " و پرچم و دیگر عوامل مخفی و آشکار آن از یکطرف باند های ارتجاعی مذهبی و دیگر عوامل مخفی و آشکار آن در دیگر طرف ) آتش جنگ را در افغانستان شعله ور نموده که مدت ده سال است خلق افغانستان در آن می سوزند . چون وضع اقتصادی علت تعیین کننده موقعیت های سیاسی هستند ، و هم در عصر امپریالیزم بورژوازی و فیودالیزم مبارزه انتاکنونیستی

ندارند بلکه فیودال ها بسوی مناسبات سرمایه داری جلب می شوند و در کشورهای تحت سلطه نیروی بورژوا-فیودال بوجود می آیند . پس می توان گفت که جنگ فعلی در افغانستان بین بورژوازی و فیودالیزم نیست . همان طوری که قبلا بیان گردید ، امپریالیستها و جناح های وابسته شان از همان آوان کودتا موضع گیری خود را آشکار گردانیدند و دست به فعالیت های دیپلماتیک زدند و در خفا به تدارک نظامی نیز توجه نمودند و در داخل افغانستان و هم در کشورهای همسایه و دیگر کشورهای منطقه شروع به فعالیت نمودند و از طریق دیپلماتیک و مطبوعات مخالفت های خود را علیه گسترش طلبی شوروی و پیروی افغانستان از سیاست های شوروی اظهار داشتند که همانا حساسیت نشان دادن در حفظ منافع امپریالیستهای غربی در منطقه و رقابت با سوسیال امپریالیزم شوروی است که باعث حاد شدن تضادهادر این منطقه شده و هر کدام از طرفین می خواهند حکومت مورد دلخواه خود را در افغانستان براریکه قدرت نشانند و باصطلاح امنیت و ثبات را برقرار نمایند ، و در این راه از پشتیبانی کشورهای هم پیمان در منطقه و جهان برخوردارند . و از نظر سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب ثبات و امنیت در منطقه یعنی همان حضور گسترده خود آنها برای حفظ و حراست از منافع شان در منطقه می باشد . استعمار برای جلوه دادن حضور خود در مناطق مورد نظر شان عامل بی ثباتی را که جز خود آنان و وابستگانش کسی دیگری نیست بهانه قرار داده و برای تحکیم منافع خود در منطقه دست به تجاوز و مداخله در کشورها می زند . سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب که در رقابت با یکدیگر برای ایجاد زمینه مساعد جهت سرمایه گذاری ها و کسب حد اکثر سود تلاش می ورزند از همان ابتدای کودتای 7 ثور که " ثبات " و " امنیت " به نفع سوسیال امپریالیزم شوروی تغییر می یافت و اکنش های امپریالیزم غرب و وابستگان بومی آن نیز ظاهر گردید . بعد از کودتای 7 ثور قسمتی از ملاکین و بورژوازی کمیرادور همگام با رویاروی سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب برای حفظ منافع شان در افغانستان به جنگ و ستیز علیه جناح رقیب برخاسته اند دستیار استعمار گردیده اند . و به تشکیل باند های ارتجاعی مذهبی پرداخته و از ایدئولوژی حاکم بر جامعه استفاده کرده به مخالفت علیه دولت مزدور اقدام نموده و قسمتی هم به افتضاء منافع شان بعدا در " جبهه پدروطن " و " حرکه های ارتجاعی وابسته به دولت تجمع نمودند . سوسیال امپریالیزم شوروی به دستگیری باند های خائن " خلق " و " پرچم " به قلع و قمع رقبای خود آغاز کردند . امپریالیست های غربی و وابستگان بومی آن نیز با استفاده از شرایط داخلی و خارجی با استفاده از جنایات رژیم کودتا و عدم رضایت توده ها ، و با استفاده از شرایط مساعد و پشتیبانی کشورهای همسایه به تحریکات و مخالفت ها دامن زدند ، و دولت مزدور نیز برای بقای عمر نکبت بار خود به سرکوب آنها اقدام نمود . و عده زیادی از زحمتکشان و روشنفکران کشور را نیز حبس و اعدام کرد ، امپریالیزم غرب و وابستگانش به تبلیغ و تحریک علیه جناح حاکمه اقدام کرده و بالاخره در نتیجه حدت تضاد ها قیام ها و جنگ توسعه یافت ، حرکت های نظامی در مناطق سرحدی و بعضی نقاط دیگر افزایش یافت و تشکیلات سازمان دهنده آن در کشورهای همسایه علنا اظهار وجود کردند . امپریالیست های غربی که پشتیبانی جناح ایوریسیون رژیم کودتا بود مخفیانه به فعالیت و کمک های خود ادامه می داد . سوسیال امپریالیزم و دولت مزدور افغانستان برای خنثی ساختن حرکات امپریالیزم غرب در افغانستان سفیر آمریکا در کابل را ترور می کند ولی آمریکا به فعالیت های خود ادامه می دهد و از کشورهای همسایه بحیث عقب جبهه های نظامی استفاده نموده و کوشید تا فعالیت های سیاسی نظامی را از طریق دو دولت همسایه بهتر تحت کنترل درآورد و از ثمرات آن بهره مند گردد عده ای از مردم که در اثر درگیری بین نیروهای دولتی و مخالفین در مناطق سرحدی شرقی ، جنوبی و غربی افغانستان به آنطرف سرحدات آواره شدند ، امپریالیست های غربی از این شرایط استفاده نموده و بنام " کمک های بشر دوستانه " به فعالیت های خود ادامه دادند . به ایجاد عدم ثبات در داخل کشور تلاش می ورزیدند تا از طریق حضور نیروهای وابسته بخود از پیروزی سوسیال امپریالیزم شوروی جلوگیری نماید . در ضمن به تحریکات و احساسات دینی بعنوان یک سلاح ایدئولوژیک در مقابل " کفار " فعالیت جدی می نماید و به سازماندهی گروه های مذهبی اقدام می کنند ، تا از یکطرف با استفاده از این احساسات علیه رقیب به مقابله ادامه دهند و از سوی دیگر ذهنیت توده های زحمتکش را در مقابل اندیشه های مترقی و انقلابی مغشوش سازند . امپریالیزم غرب و ارتجاع وابسته به آن از جنایات و نآزمودگی های خود رژیم استفاده کرده توده ها را بدنبال خود کشانیدند و از همان ابتدای حرکت ، آنها را انگیزه مذهبی دادند . ( درحالیکه اصلاحات رژیم - اصلاحات ارضی ، ممنوع کردن رباخواری ، کاهش بیسوادی ، کم کردن شیر بها ، چنان با مخالفت مواجه نشد و فقط عده ای که مستقیما از اصلاحات ارضی ضربه می دیدند به مخالفت برخاستند ) ولی تحریکات نیروهای مذهبی طرفدار غرب و باند های مرتجع مذهبی دامن زده می شود . امپریالیزم غرب که موقع را مساعد دید به دستگیری باند های مرتجع وابسته به خود دست به تحریکات زده و شورش ها را تحت لوای مذهب دامن زدند . تا از یکطرف علیه کمونیزم بکنند و از سوی دیگر منافع خود و نوکران بومی اش را در افغانستان تثبیت نماید . و به توده ها چنین تفهیم می گردد که دولت افغانستان " خدا شناسان کمونیست " هستند ، درحالیکه اعمال دولت مزدور مغایر با منافع پرولتاریا و اصول کمونیزم است ، هرکس که به الغیای این علم مترقی آشنا باشد می داند که جنایت کاران رویونیست را با



سوسیالیزم علمی و کمونیسم کاری نیست ، هر انقلابی می داند که این امپریالیست های غربی اند که برای دفاع از مالکیت خصوصی سرمایه داری و بدنام کردن سوسیال علمی هر جنایت سوسیال امپریالیسم را انگ کمونیستی می زند تا ذهنیت را در برابر آن مغشوش سازد . سوسیال امپریالیسم نیز جنایات خود را به حساب کمونیسم می گذارد ، تا چهره کمونیسم را مسخ نماید ، امپریالیسم غرب و کشورهای وابسته بآن با استفاده از باند های سیاه " اخوان المسلمین " و روحانیون مرتجع به مجادله علیه رژیم کودتا مبادرت می ورزند و مردم نواحی سرحدی را تحریک نموده جنگ را به نقاط مختلف کشور گسترش می دهد ضمناً کشورهای همسایه را به سهم گیری در این مقابله تشویق و رهنمون می گردند .

امپریالیسم غرب احتمال ورود مستقیم ارتش شوروی در افغانستان را از نظر دور نداشته بود . لذا ایالات متحده آمریکا برای ایفای نقش فعالتر در افغانستان ، برای یافتن رهبری مناسب در بین نیروهای وابسته بخود تلاش می نماید که رقباي دولت را سازماندهی نماید تا مقاومت را ادامه دهند ، و شوروی و نوکران بومی اش را مجبور به پذیرش منافع رقباي خود نماید . بنام امپریالیسم آمریکا يك عده از حواسیس خود را وارد صحنه می نماید تا نقشه های پنهانی و طرح شده " سیا " را به مورد اجرا گذارد ، و بدین ترتیب افراد متعدد را در کشورهای همسایه پاکستان و ایران و به کمک آنان دست فعالیت ها می زند و بحمايت و پشتیبانی آنان نقشه های مورد نظر را به مرحله اجرا می گذارند . کمپ های مهاجرین ایجاد می شود ، ایستگاه رادیو در مناطق مرزی فعال می گردد و کلینیک طبی دایر می شود تمام این نقشه و برنامه ها تحت عنوان " بشردوستانه " دفاع از حقوق بشر " و حفظ امنیت و ثبات " مطرح و پیاده می شود که جانبداری از منافع امپریالیسم غرب و مقاصد استعمارگرانه ضد انسانی امپریالیسم آمریکا است . این منافع امپریالیسم آمریکا همان استثمار و تسلط است که منافع ایالات متحده را نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه نیز ازگزند سوسیال امپریالیسم حفظ نماید ، ایالات متحده برای رسیدن به این منافع به تلاش افتیده و رقباي رژیم را بیشتر مسلح می سازد و با گروه ها و اشخاص وابسته بخود و از آن ردیف با بوروکرات ها و نظامیان رژیم های قبلی تماس های وسیع گرفته طرح های قبلا تهیه شده " سیا " را توسط آنها پیاده می کند . در ضمن امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم از فعالیت های سازشکارانه نیز غافل نمانده و کوشیده اند تا در صورت لزوم هر يك برای حفظ بقای خود استثمار توده های زحمتکش کشور سهمی هم به رقبا واگذار کنند .

پول و اسلحه که از غرب و کشورهای غربی برای نیروهای اپوزیسیون ارسال می شود ، بخش اعظم آن بین خود سران گروه ها و هم دولت پاکستان حیف و میل می شود . امپریالیسم آمریکا از استفاده از طرف سازمان ملل نیز غافل نماند ، از طریق کمیسیون حمایت از آوارگان سازمان ملل در ژنو استفاده بعمل می آورد که سهم قابل ملاحظه ای در پرداخت هزینه های آن دارند . ایالات متحده آمریکا برای اینکه اذهان را مغشوش ساخته و اغفال نماید در سال (1979) قسمتی از کمک های آمریکا را که قبلا جهت توسعه پروژه های انکشاف دهات قرار داده شده بود به کابل بازپرداخت کرد ولی در پهلوی آن نیروهای وابسته بآن در سرحدات به انجام وظایف محوله مشغول بودند و به گروه های اپوزیسیون نیز مساعدت می کردند . ظاهراً وانمود می کردند که درجنگ دخالت ندارند ولی درعمل عامل يك جناح جنگ را تشکیل می دهند . امپریالیسم آمریکا دست به سازمان دهی و ایجاد تشکیلات های مختلف زد تا از طریق آن علیه شوروی و به منافع خود عمل نماید . و برای رسیدن به اهداف استعماری اش در منطقه از همراهی کشورهای امپریالیستی غرب و عده کشورهای مرتجع عرب و کشورهای منطقه و همسایه نیز برخوردار است یکی از اهداف کشورهای عرب حوزه خلیج در پشتیبانی از مجاهدین بدین لحاظ است که عرب ها به این امر آگاه اند بدست گرفتن قدرت در افغانستان از طرف (خلق) و پرچم جزئی از استراتژی شوروی است که یکی از اهداف آن محاصره شبه جزیره عربستان و براندازی رژیم کشورهای نفت خیز حوزه خلیج و ایجاد رژیم های طرفدار مسکو می باشد . دولت های کشورهای همسایه نیز در این میان مجری تلاش های امپریالیسم غرب و کشورهای وابسته بآن شده و در حفظ منافع طبقات حاکمه کشور خود می کوشیدند کمک های همه جانبه برای مخالفین رژیم و هم اختلاف های درون گروه بندی های ( خلق ) و پرچم دولت مزدور را تضعیف نموده بود که سوسیال امپریالیسم شوروی بخاطر ازدست دادن منافع خود در افغانستان و منطقه علناً وارد عمل شد و نیروهای نظامی خود را علناً وارد خاک افغانستان کرد و به تاریخ 6 جدی (1358) افغانستان را به اشغال نظامی خود درآورد و برای استثمار شدید تر توده های زحمتکش افغانستان و تحکیم مواضع استراتژیک خود به کشتار وحشیانه خلق افغانستان اقدام نمود ، تا مگر امپریالیسم غرب را مجبور به عقب نشینی گرداند ولی امپریالیسم غرب در ارتباط با باند های مرتجع افغانی به مقاومت خود ادامه دادند و بدین ترتیب دو طرف برای رسیدن به اهداف استعماری خود توده های محروم افغانستان را به گوشت دم توب مبدل نمودند .

امپریالیست های غربی وابستگان شان از همان آوان ، تجاوز نظامی شوروی سوسیال امپریالیستی را مورد بررسی قرار داده و کمک به نیروهای اپوزیسیون را بطور همه جانبه ادامه دادند و به ارسال پول و سلاح های مختلف اقدام نمودند . تمام این کمک

های کشورهای بلوک امپریالیستی غرب و وابستگان شان به موافقت و همکاری دول همسایه به نیروهای مخالف رژیم کابل و پایگاه های مستقر آن در سرحدات می رسد . مخصوصا سرحدات شرقی و جنوب شرقی که به دهها پایگاه می رسید که در آنها مجاهدین تحت نظر خارجی ها تعلیمات نظامی را می آموزند بسیاری از کمک ها و سلاح ها بدست دولت پاکستان می افتد و بخشی به فروش می رسید و سلاح های کهنه از سلاح خانه های پاکستان به مجاهدین داده می شود و هم بودجه که برای پناهندگان اختصاص داده شده قسمتی در اختیار سازمان ملل و قسمت دیگری در اختیار رژیم پاکستان قرار دارد ، امپریالیست های غربی و کشورهای وابسته بان در اردوگاه های پناهندگان نیز به فعالیت پرداخته و برنامه تعلیم و تربیه را برای به خدمت گرفتن آنها در آینده برای اهداف استعماری شان در دست اجرا گذاشتند . در داخل افغانستان عده زیادی از افراد بنام پزشک و پرستار از طرف موسسه های مختلف بطریق پنهانی وارد کشور شدند تا ماموریت های را در افغانستان انجام دهند که بدون شک تعدادی از آنها برای تهیه گزارش به این کشور آمده اند . عده ای هم بدون ظاهر سازی به جمع آوری اطلاعات نظامی سیاسی مبادرت می ورزیدند . مراکز اطلاعاتی " سیا " نیز در نقاط مختلف افغانستان فعال اند . تمام این اقدامات با همکاری باند های ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب صورت می گیرد . این باند ها از کشورهای غربی و عربی کمک های نقدی و جنسی دریافت می دارند و سران آن به اندوختن پول مبادرت می نمایند و به زندگی مجلل خود می افزایند . امپریالیزم غرب همراه با تمام کمک های همه جانبه خود این ایده را در بین توده های محروم افغانستان تبلیغ و ترویج می کند که " روسیه کتاب ندارد ، پیامبر و خداهم ندارد و آمریکا این ها را دارد و بنا براین نزدیک تر به ماست " و بدین ترتیب راه را برای ورود آینده استعماری غرب از نظر فکری هموار می سازند .

سوسیال امپریالیزم شوروی هم که برای حفظ موقعیت خود لجوجانه به جنگ و کشتار و استثمار توده های زحمتکش افغانستان ادامه می دهد و با بستن پیمان های اسارت بار ، پایه های استثمار خلق افغانستان را مستحکم تر می سازد چنانچه تا اوایل (1367) حدود چهار صد پیمان بین افغانستان و شوروی بسته شده که اکثریت آن مربوط به قرارداد های نظامی و کشت و خرید

پنبه می باشد .  
 از این بررسی مختصر معلوم می گردد که جنگ فعلی در افغانستان ، جنگی است که بین دو گروه بندی امپریالیستی با دستبازی وابستگان بومی آنها ، ادامه سیاست فعلی سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب با وسایل دیگر است . کودتای 7 ثور که بیان تشدید تضاد های امپریالیستها و نیز نیروهای وابسته بآنها جهت گیری های دوجناح بیروکرات ها و کمبرادورهای بورژوا - فیودال افغانستان را آشکار ساخت ، جناح وابسته به سوسیال امپریالیزم در دولت مزدور جمع شده به غارت و استثمار توده های محروم کشور مبادرت می ورزند و جناح وابسته به غرب که جای برای خود نمی دیدند بعضا به خارج از کشور رفته و از سرمایه های خود سود می برند و هم در احزاب اپوزیسیون دولت مزدور جا دارند ، و برای گرفتن قدرت سیاسی بخاطر تحکیم هرچه بیشتر منافع خود و با داران شان بغارت منابع طبیعی و استثمار توده های محروم کشور به ستیز برخاسته اند در صورتیکه منافع آنها و با داران شان ایجاب نماید با دولت مزدور ائتلاف و گرگ آشتی خواهند نمود . سوسیال امپریالیزم شوروی که با تجاوز آشکار خود علنا رهبری يك جناح را در دست گرفته و در ابعاد اقتصادی ، نظامی و سیاسی فعالیت های گسترده را براه انداخته و برای حفظ منافع اقتصادی و تحکیم مواضع سیاسی خود به اقدامات نظامی دست یازیده و در این راه از خدمت گذاری بی دریغ باند های خائن وضد انقلابی " خلق " و پرچم که حامی منافع بورژوا - فیودالها و کمبرادورهای وابسته به سوسیال امپریالیزم و در خدمت شوروی است نیز برخوردار بوده و حتی دیگر گروه های رویزیونیست ( ستم ملی ، و گروه کار) را در خدمت خود دارد . که طبقه کارگر و توده زحمتکش را تحمیق می کند و اطمینان می دهند که در راه وطن ، در راه آزادی و فرهنگ ، در راه برقراری رژیم ملی و دموکراتیک ، فارغ از استثمار فرد از فرد و برضد ارتجاع و امپریالیزم غرب می جنگند ولی در عمل خود اینان در خدمت سوسیال امپریالیزم قرار دارند و سوسیال امپریالیست ها از نظر نظامی ، اقتصادی و سیاسی کشور

مارا بيك مستعمره مبدل نموده اند .  
 امپریالیزم ایالات متحده آمریکا تلاش و پشتیبانی همه جانبه گروه های ارتجاعی مذهبی وابسته به سردمداری جناح های دیگر جنگ را بعهد گرفته و برای بدست آوردن منافع اقتصادی و تثبیت سیاست های امپریالیستی خود از باند های خائن و ارتجاعی مذهبی حامی منافع فیودالها و بورژوازی کمبرادور وابسته بغرب حمایت می کند . چنانچه ایالات متحده و کشورهای همسایه و بعضی دیگر کشورهای وابسته بامپریالیزم غرب علنا به نمایندگی از جناح اپوزیسیون رژیم کابل برای تقسیم منافع و غارت و استثمار توده های زحمتکش کشور با سوسیال امپریالیزم شوروی به چك و چانه زدن پرداخته اند ، اینها توده های رنجبر و زحمتکش را تحمیق نموده و اطمینان می دهند که بخاطر دفاع از وطن و بخاطر آزادی و دین و فرهنگ مردم و بخاطر رهایی ملت از ظلم و استثمار " کمونیستها " می جنگند ، ولی همین ها در عمل خود در پی شدید ترین نوع ظلم و استثمار توده ها هستند و دشمن

جنیش انقلابی کارگران و دهقانان بوده اند .

در سطح جهانی نیز جناح های درگیر جنگ از پشتیبانی دو بلوک سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب برخوردار است . این جنگ از لحاظ پول و تسلیحات از طرف استعمار تقویت می شود در خدمت منافع استعمار قرار داشته و برای تحکیم قدرت استعماری و حفظ منافع هریک از جناح های امپریالیستی و وابستگان بومی آنهاست و می خواهند مناسبات فرسوده موجود در کشور را بر سر پا نگهدارند و در این راستا از کهنه ترین و استعماری ترین فرهنگ و ایدئولوژی استفاده می کنند تا ذهنیت توده های زحمتکش افغانستان را تحمیق نمایند و زحمتکشان را از فهم و درک ایدئولوژی مترقی و انقلابی دور نگهدارند تا جنگ کنونی که توسط سوسیال امپریالیزم شوروی و امپریالیزم غرب آمریکا با دستیاری جناح های وابسته بآنها کمبرادورها ، بیروکراتها و فیودالها که در باند های خائن و ارتجاعی گرد آمده اند ، هدایت و رهبری می گردد به پیش رود .

توده های محروم که تنگ گرفته به نفع سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و ارتجاع می جنگند و بخاطر امیال شوم استعماری و خائنه آنها همدیگر را قربانی می کنند هیچ منافع طبقاتی و ملی در این جنگ ندارند . ولی مرتجعین و جنایتکاران از عقب ماندگی اقتصادی و بالنتیجه فرهنگی و سیاسی توده ها استفاده نموده تضاد بین جناح های امپریالیستی و بین وابستگان بومی شان را پرده پوشی نموده یکی بنام دفاع از " انقلاب " و دیگری بنام دفاع از دین و وطن توده ها را اغفال می کنند و برای رسیدن به این مقاصد از منافع شان از این رنجبران به مثابه گوشت دم توپ استفاده می کنند . با شعارهای کاذب و عوام فریبانه و اعمال رهبری خود در جنگ فعلی می خواهند تضاد بین خود را که همانا تضاد بین امپریالیست ها و تضاد بین جناح های وابسته شان است ، تحت عنوان تضاد خلق با امپریالیزم جابزنند و بنام " دفاع از میهن " و بنام " کفر و اسلام " بنمایند . و در واقع تضاد عمده را که همانا تضاد بین خلق افغانستان یعنی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی با امپریالیستهای متجاوز و مداخله گر است بدست فراموشی سپارند و بدین ترتیب توده ها را اغفال نمایند .

ده سال جنگ فعلی که جز بویرانی و فقر و فاقه کشانیدن توده های زحمتکش کشور چیز دیگری حاصل نداشت و هیچ نویدی برای فردای دهقانان و دیگر زحمتکشان افغانستان ندارد ، با عث ویرانی و آوارگی تعداد زیادی از مردم گردید . این دو گروه هیچ يك از لحاظ غارتگری و درنده خوئی و قساوت بی پایان خود از دیگری در جنگ دست کمی نداشتند ولی برای اغفال و فریب توده ها و منحرف نمودن توجه آنان را یگانه جنگ واقعا ملی و آزادیبخش یعنی جنگ انقلابی خلق که هم بر ضد امپریالیستها و هم بر ضد فیودالیزم و بورژوازی کمبرادور باشد ، عبارت بردازی های کاذبانه ای در باره وطن پرستی و دفاع از دین می کوشند جنگ ارتجاعی بین خود را انقلابی و مقدس جلوه گر نمایند و هر جناح زحمتکشان را مطمئن می سازند که هدف مساعی آن پیروزی بر حریف بخاطر غارت و تصرف قدرت برای طبقه خاصی نبوده بلکه رهایی ملت افغانستان از چنگال اهریمن می باشد . اعم از اینکه عاقبت جنگ هر چه باشد اینان در عمل تمام مساعی خود را در این کشور صرف پشتیبانی از برقراری يك رژیم ارتجاعی علیه انقلاب می نمایند ، جنگ فعلی ماهیتا عبارت است از مبارزه بین سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب برای تقسیم و غارت کشورهای تحت سلطه و نیز عبارت از تلاش طبقات حاکم کشور برای تقسیم قدرت در ارتباط با یکی از ابر قدرت ها " آنها دو قطب مخالف يك پدیده واحد هستند " پدیده فیودال - بورژواهای وابسته .

بدرنظر داشت مسایل متذکره هیچ تغییر اساسی در زیر بنای مملکت و روابط تولید آن صورت نگرفته و شیوه تولید فیودالی کماکان منحنی شیوه تولید مسلط در جامعه باقی است و شیوه تولید سرمایه داری هنوز شیوه تولید غیر مسلط را تشکیل می دهد . لذا در ترکیب زمینداری و قشر بندی اجتماعی دهات تغییرات اساسی صورت نگرفته است و دهقانان همچنان با مشکلات و مسایل ارضی مواجه می باشند و تضاد بین دهقانان و ملاکین تضاد اساسی جامعه ما را تشکیل می دهد . که در راه حل آن با انقلاب ارضی و بدست آوردن زمین توسط خود دهقانان است و این امر وابسته به شرایطی که مشخص کشور ما باشد . ما معتقدیم که دهقانان هرگز مخالف گرفتن زمین نیستند بلکه هرآن خواهان داشتن قطعه زمینی هستند ولی تحولات اجتماعی و تغییرات شیوه های مالکیت بافرامین و دستورات انجام نمی پذیرد بلکه از بطن حرکت جامعه ، از تکامل نیروهای مولده نتیجه می شود .

انقلابیون در رسانیدن ایده های انقلابی به توده ها و هموار ساختن راه دشوار انقلاب نقش به سزایی دارند انقلابیون باید این مطلب را با پشتکار و سخت کوشی به توده های دهقانی که سلاح گرفته اند توضیح دهند که جنگ فعلی آنان در راه رهایی خود شان نبوده و این جنگ بین دو جناح امپریالیستی و نوکران داخلی شان است که ربطی به منافع دهقانان و دیگر زحمتکشان ندارد . توده های زحمتکش فقط وقتی به منافع طبقاتی خود دست می یابند که تنگ را بدوش گرفته و لوله آنرا به طرف سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و جنایت کاران وابسته به آنها که جنگ فعلی را بخاطر منافع طبقاتی خود هدایت می کنند برگردانند و در راه آرمان ملی و انقلابی شان برزند و در تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری از طریق جنگ ملی و آزادیبخش بتوانند انقلاب ملی و دمکراتیک را به سرانجام رسانند .

این وظیفه انقلابیون و کمونیستها است که با درک واقعیت جنگ به افشای ماهیت طبقاتی آن و دسایس و جنایت های امپریالیست ها و ارتجاع که علیه خلق افغانستان براه انداخته اند مبادرت ورزند ، و راه انقلابی و رهایی بخش را در بین توده ه تبلیغ و ترویج نموده و اشاعه دهند تا جنگ فعلی به جنگ ملی و انقلابی خلق علیه امپریالیزم در جهت رهایی توده ها هدایت و رهبری گردد . این وظیفه انقلابیون است که علیه هر دو جناح امپریالیستی و نوکران بومی شان جبهه گیری نمایند و آنها را یکایک منفرد ساخته راه رهایی خود شان را که همانا انقلاب ملی دموکراتیک است هموار سازند اوضاع بغرنج کشور و عدم درک تضاد های موجود در شرایط کنونی یکده از روشنفکران را به نتایج نادرست از جنگ فعلی رسانیده است . آنها بدون درک ماهیت جنگ فعلی آنها بجای جنگ ملی و آزادیبخش و دفاع از میهن گرفته اند درحالیکه این جنگ نه ملی است نه هم آزادی بخش ، زیرا در دوطرف رهبری جنگ امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آنان قرار دارند و هیچ نویدی برای کارگران و دهقانان ندارد ، بلکه برای استثمار بیشتر زحمتکشان درگرفته است و دهقانان را که اکثریت جامعه افغانستان را تشکیل می دهند بدنبال شعار های ارتجاعی و ضد انقلابی می کشانند جنگ هیچ مهر و نشان خلقی را درخود ندارد . جنگ از هیچگونه خصلت ضد امپریالیستی و ضد استعماری برخوردار نیست زیرا حرکت علیه امپریالیزم روس هیچ خواست ملی و انقلابی برای شان ندارد و صرفا تحت انگیزه های مذهبی و در خدمت امپریالیزم غرب است . قیام و جنگ فعلی تحت رهبری اشراف فیودال و نمایندگان سیاسی بورژوازی کمبرادور وابسته به غرب و بیروکرات های وابسته به روس در جریان است .

دهقانان بر جنگ مهر طبقاتی خود را نزنده اند ، بجای دست یابی به خواسته های ملی و طبقاتی شان به ریسمانی جنگ زده اند که يك سر آن بدست ارتجاع و سر دیگر بدست امپریالیزم است . و بر همان حد اکتفا نموده اند . ولی در حقیقت شعار مذهبی برای رهبران جنگ رویوشی بود برای دفاع از منافع اقتصادی ارتجاع و امپریالیزم .

خود بخودی بودن طغیان در بعضی نقاط کشور و برانگیخته شدن احساسات ملی علیه تجاوز از همان آوان خود با جنگ درهم آمیخته شده و مسایل ایجاد می کند که هیچ نسبتی به انقلاب ندارد ، زیرا این جنگ بیانگر منافع ملی ، استقلال و آزادی نیست ، مظهر ملی در این جنگ دارای اهمیت فرعی است و خصلت عمومی امپریالیستی و ارتجاعی جنگ را تغییر نمی دهد " يك جنبش ملی آن جنبشی است که ضرورت های عینی تمام کشور را بیان کند و سنگین ترین ضربات خود را بر نیروهای مرکزی دشمن مخالف توسعه کشور ، نشانه رود ، يك جنبش ملی جنبشی است که پشتیبانی اکثریت وسیعی از مردم را داشته باشد . " جنبش خود بخودی در نهایت بخدمت استثمارگران درمی آید . در عصر منافع دهقانان دیگر با منافع سرمایه همآهنگی ندارد بلکه با آن در تناقض است ، باین جهت دهقانان متحد طبیعی و پیشوای خود را در پرولتاریای شهری می یابند که رسالت برانداختن نظامی سرمایه داری را بعهده دارد .

مناسفانه باید گفت که گروه ها و سازمان های دموکراتیک نوین ، تاکنون جنگ را از این دیدگاه که یگانه دید علمی است بررسی نکرده اند بلکه از دیدگاه ناسیونالیستی خرده بورژوازی با آن برخورد نموده اند و بدین طریق به دنباله رو جنبش مبدل گردیده اند . مامخالف چنین جنگی و دنباله روی از آن می باشیم ما موظفیم و باید ماهیت جنگ فعلی را افشاء سازیم شعار ما این اصل مارکسیستی است : تبدیل جنگ ارتجاعی فعلی به جنگ ملی و آزادیبخش . این یگانه شعار صحیح و یگانه راه انقلابی برای رهایی زحمتکشان است . حتی اگر ما توان چنین کاری را نداشته باشیم باز هم نباید به دنبال ارتجاع و امپریالیزم راه بیفتیم و وظیفه ما با داشتن خط مشی اصولی رفتن بین توده ها و آگاهی رساندن است و کار تدارکاتی منظم و مصرانه در این زمینه می باشد . لنین گفت : " ما باید با تمام وسایل از قیام دهقانان و حتی از ضبط اراضی پشتیبانی نمایم ، ولی بهیچوجه به معنی پشتیبانی از هر گونه طرح های خیالی خرده بورژوا مآبانه نیست مادامی که جنبش دهقانان جنبه انقلابی دموکراتیک دارد ما از آن پشتیبانی می کنیم ولی وقتی که این جنبش جبهه ارتجاعی و ضد پرولتاریائی بخود بگیرد برای مبارزه بر ضد آن آماده می شویم ( فوراً و بی درنگ آماده می شویم ) تمام جان کلام مارکسیزم در این قضیه دوجانبه است و فقط اشخاص می توانند آنها ساده کرده یا بصورت يك قضیه واحد و بسیط درآورند که مارکسیزم را درک نمی کنند . " (9) ولی این عده از روشنفکران را با این گفته ها کاری نیست آنها حاضر اند هر نظریه ایورونیستی و رویونیستی را سرهم بندی کنند ، تا بتوانند دیدگاه های ناسیونالیستی خرده بورژوازی خود را ابراز نمایند " تمام خرده بورژواها و تمام موژیک ها کودکان و نادان درست همانطور استدلال می کنند که مرتدین از قبیل کائوتسکیست ها ، طرفداران لونگه ، توراتی و شرکاء استدلال می نمایند و آن چنین است : در کشور من دشمن است ، دیگر مرا با هیچ چیز کاری نیست . سوسیالیست ، پرولتر انقلابی و انترناسیونالیست طور دیگر استدلال می کند : خصلت جنگ ( که آیا این جنگ ارتجاعی است و یا انقلابی ) منوط بدان نیست که چه کسی هجوم کرده است و " دشمن " در کشور چه کسی قرار دارد ، بلکه منوط بدان است که چه طبقه ای اداره امور جنگ را بدست دارد و چه سیاستی بوسیله این جنگ ادامه داده می شود . اگر این جنگ يك جنگ ارتجاعی امپریالیستی است یعنی بدست دو گروه بندی جهان بورژوازی مرتجع امپریالیست جبار و غارتگر اداره

می شود ، آنگاه هر بورژوازی ( حتی بورژوازی کشور کوچک ) به شریک غارتگر تبدیل می شود . و وظیفه من وظیفه نماینده پرولتاریای انقلابی عبارت است از آماده نمودن انقلاب جهانی پرولتری برای نجات منحصر به فردیست از دهشتنهای کشتار جهانی . استدلال من نباید از نقطه نظر کشور " خود " باشد ( زیرا این استدلال یک کودن بی مقدار و خرده بورژوازی ناسیونالیستی است که نمی فهمد عروسکی است در دست بورژوازی امپریالیست ) ، بلکه باید از نظر شرکت من در تدارک ، در تبلیغات و در نزدیک ساختن انقلاب جهانی پرولتری باشد .

این است معنای انترناسیونالیست و این است وظیفه انترناسیونالیست کارگر انقلابی ، سوسیالیست واقعی ، همین الفبا است که کائوتسکی مرتد " فراموش " کرده است . " ( 10 )

بلی این وظیفه ماست ، وظیفه انقلابیون نماینده پرولتاریاست که با شناخت از خصلت جنگ فعلی ماهیت آنرا به توده ها افشاء نموده برای هدایت رهبری در راه جنگ ملی و آزادیبخش گام بردارند . در عصر امپریالیزم فقط پرولتاریا و حزب پیشاهنگ آنست که می تواند تا به آخر مصمم و انقلابی باقی بماند ، دهقانان و بطورکلی روستائیان به تنهایی نمی توانند در مقابل امپریالیزم پایداری نموده و انقلاب را به پیش برند ، زیرا پراکندگی سازمانی و اختلاف طبقاتی روساییشان در شکست اینها موثر بوده است ، همیشه تمام شکست های نهضت های دهات نشانه های بارزی است که از فقدان برنامه و وحدت تاکتیکی و از فقدان اشتراک منافع و ارتباط طبقاتی و فقدان روابط محکم افراد دهات ناشی شده است . انقلاب قرن نوزدهم و قرن بیستم اثبات نموده که دهقانان فقط هنگامی می توانند در جنگ های داخلی موفق شوند که بعنوان کمک و متحد طبقه مترقی یعنی کارگران داخل عملیات شده و تحت رهبری همین طبقه قرار گیرند . همچنان جنگ های انقلابی که در این قرن به پیروزی رسید یکبار دیگر این گفته های علمی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را باثبات رسانید که دهقانان فقط به رهبری طبقه مترقی یعنی پرولتاریای انقلابی می توانند منافع طبقاتی خود را تامین و تحصیل نمایند این اتحاد طبقاتی یکی از شرایط داخلی اصلی پیروزی نهایی کارگران و دهقانان می باشد و تحکیم این اتحاد عامل مهمی است که در آزادی نهایی توده های زحمتکش از چنگال طبقات استثمار کننده نقش اساسی را دارا می باشد . تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری طبقه انقلابی در مرحله نهایی مبارزه به ایجاد نیروی موفق خواهد شد که از هر حیث برتری کامل بر نیروی حریف را دارا می باشد ، و هر اندازه که از عمر جنگ بگذرد بهمان نسبت برابری طرفین درگیر تغییرات عمیق تر حاصل شده و افراد و گروه های بیشتری بسوی انقلابیون متمایل و متغیل می شوند . در جنگهای آزادیبخش ملی که توده ها علیه ستمگران شروع می نمایند هر روز گروه های انبوه بیشتری از طبقات زحمتکش بطور داوطلب به نفع انقلابیون وارد صحنه مبارزه و نبرد می شوند . در حالیکه طبقات ضد انقلابی هر روز سنگر های ایدئولوژیکی را از دست داده و مجبور می شوند احتیاجات مادی و معنوی خود را به اعمال زور و جبر تأمین کنند و بالاخره از نظر سیاسی و اجتماعی نیز ابتکار و برتری با طبقات مترقی است زیرا ، ترقی نیروهای مولده و عدم تطابق آن با روابط تولیدی که در دوره های قبل از انقلاب ملی دموکراتیک وجود خارجی پیدا می کند نه تنها عاملیست که جبراً ریشه های اجتماعی و سیاسی فرمانروایی طبقه حاکمه همان دوره را از داخل فاسد و سست می نماید بلکه پایه های رشد نیروهای مولده نیروی بیشتری به طبقه انقلابی داده و آنرا برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و رهایی ملی تربیت و متشکل و نیرومند می گرداند . و بدین ترتیب جنگ ملی و آزادیبخش با پیروزی طبقه مترقی خاتمه و بالنتیجه باعث برقراری سیستم جدید اقتصادی و سازمان نوین اجتماعی می شود . این چیز است که اگر جنگ ملی آزادیبخش شرایط لازمه را در خود مستقر داشته باشد بدون شک موفق به تحصیل آن خواهد شد . " نباید فراموش کرد که در این مورد سخن بر سر دشوار بودن قضیه نیست ، بلکه بر سر اینست که از چه راهی باید به جستجو و نیل براه حل پرداخت ، سخن بر سر این نیست که آیا نیرومند نمودن و شکست ناپذیر کردن وسعت و دامنه انقلاب آسان و یا دشوار است بلکه بر سر اینست که برای وسعت دادن به این دامنه چگونه باید اقدام نمود .

اختلاف همانا بر سر جنبه اساسی فعالیت و جهت حرکت آن است یکی مسئله سمت حرکت یا عبارت دیگر انتخاب یکی از دوراه مختلف ، و دیگر مسئله مربوط به سهولت رسیدن به هدف و یا نزدیکی اجرای آن در راه انتخاب شده . " ولی دشواری معنی اش عدم امکان نیست ، آنچه مهم است اطمینان در انتخاب صحیح راهست و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی قادر به معجزه را صد بار افزایش می دهد. " (11)

آنوری و لهیب

سرطان ( 1367 )

یادداشت

- :
- 1 - لنین - برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی . مجموع آثار منتخب - صفحه (242)
  - 2 - لنین - جنگ و انقلاب کلیات آثار جلد (24)
  - 3- لنین - وظایف پرولتاریا در انقلاب مجموعه آثار منتخب صفحه (261)
  - 4 - مجله صلح و سوسیالیسم
  - 5 - خطوط اساسی واهداف " انقلاب " 7 ثور
  - 6 - تره کی درانیس شماره (98) سال 1357 (
  - 7 - لنین - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - مجموعه آثار منتخب صفحه (423)
  - 8 - لنین - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - مجموعه آثار منتخب صفحه (423)
  - 9 - لنین - روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان - مجموعه آثار صفحه (291)
  - 10 - لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد مجموعه آثار - صفحه ( 651 - 650 )
  - 11 - لنین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - مجموعه آثار منتخب صفحات ( 275 - 274 )